



۲۰۱۶/۰۵/۰۴



احسان الله مایار

## نادر افغان داستان فرزند مهاجر تا پادشاهی

قسمت نهم

در اخیر قسمت هشتم خواندیم:

شورشیان پیش قدمی نموده، طرف لهوگرد پانین شدند. ناگزیر مرکز یک غند «جان فدا» با چند بطریه توپ تحت امر رئیس ارکان حربیه، عبدالمجید خان غند مشر برای جلوگیری از پیشرفت اشرار فرستاد. غند مذکور به شاه مزار رسیده در دشت بیدک (پانین کوتل تیره) اردوگاه تشکیل داد. چون ترتیبات امنیتی قبلاً گرفته نشده بود، شورشیان شب خون زده و در اثر آن عبدالمجید خان و قسمت زیادی از غند جان خود را از دست دادند. اسلحه و جبه خانه به دست شورشیان افتاده، قوای شان را تقویه کرد و تا ۳۰ کیلومتری کابل پیش روی کردند.

اینک به ادامه گذشته :

در مرکز پریشانی رخ داد. والی علی احمد خان را به سمت مشرقی اعزام کردند تا با قوای قومی از راه جاجی وارد سمت جنوبی گردد و همچنین سردار شاه ولی خان را که سمت یاور ملکی اعلیحضرت را داشت، با یک تولی شاهی و دو تولی پیاده به لهوگرد فرستادند. قوای مذکور حین مواصلت به کلنگار نیز از طرف شورشیان محاصره گردید. ولی سردار شاه ولی خان با تجربه ایکه از طرز محاربه اقوام داشت استقامت کرده در موقع مساعدی به تعرض پرداخت و باعث شکست شورشیان گردید. موصوف با سران اقوام لهوگرد باب مذاکره را گشوده و قوای قومی را تشکیل داد و بعد از چند بر خورد از کوتل تیره گذشته داخل گردیز گردید و قوای را که تحت محاصره بود نجات داد. همزمان با این شورش، عبدالکریم نام یکی از پسران امیر محمد یعقوب خان که در هندوستان به سر می برد وارد سمت جنوبی شده ادعای سلطنت کرد. منگل ها دور او جمع شده بیعت نمودند. این شورش که جنبه مذهبی به خود گرفته بود، به صورت شورش سیاسی در آمد. سردار شاه ولی خان بعد از فرونشاندن شورش و ختم وظیفه به مرکز برگشت و از حضور اعلیحضرت امان الله خان به اخذ نشان تاج افغان مفتخر گردید.

در اواخر سال ۱۳۰۶ هـ.ش، سپه سالار نادرخان از سفر اعلیحضرت امان الله خان به اروپا توسط اخبار و جراید خارجی مطلع گردیده و با برادران خود سردار محمد هاشم خان و سردار شاه ولی خان (که برای دیدن برادر خود به اروپا آمده بود)، به بندرگاه ایتالیا که کشتی حامل اعلیحضرت در آنجا لنگر انداخته بود، رفته و به حضور شان مشرف شدند.

اعلیحضرت آنان را به آغوش باز پذیرفته و با سپه سالار محمد نادر خان به تنهایی دیدن کردند و در ختم ملاقات فرمودند: «با شما گفتنی بسیار دارم.» و سپه سالار عرض کردند «هر وقت خواسته باشند به خدمت حاضرم». مغرضین که نزدیکی مجدد شاه را با سپه سالار به هیچ عنوانی نمی خواستند، ذهنیت اعلیحضرت امان الله خان را نسبت به وی دوباره مغشوش نموده و با هر حيله و نیرنگی که بود نگذاشتند ملاقات بین آنان صورت گیرد. سفر اعلیحضرت در اروپا چندین ماه را در بر گرفت و در هر مملکت از ایشان پذیرائی شایانی به عمل آمد. گفت و شنود با سران دول و طرز زندگی در اروپا تأثیری بس عمیق برای اعلیحضرت شان گذارد و خواستند افغانستان را با گام های سریع به شاهراه تمدن سوق دهند و آنچه را در آنجا دیده بودند در کشور خود عملی نمایند.

بدین منظور چندین قرارداد با دول متحابه عقد نمودند. حین بازگشت به افغانستان، اعلیحضرت در سال ۱۳۰۷ هـ ش لویه جرگه پغمان و به تعقیب آن جلسه یی در کوتی استور (وزارت خارجه) که در آن نمایندگان خارجی نیز حضور داشتند دایر نمودند. ضمن گذارشات سفر اروپا و آرزومندی اعتلای کشور و نیل به اهداف عالی، یک سلسله تصاویر و فیصله هایی بعمل آمد که در اینجا به ذکر بعضی از آنها می پردازیم:

رفع حجاب و آزادی زن. تغییر لباس محلی به لباس اروپایی. تبدیل رخصتی روز جمعه به پنج شنبه. منع ورود ملا های دیوبندی (مدرسه علوم اسلامی در هندوستان). و سلب صلاحیت روحانیون. چون این تصاویر و فیصله ها با روحیه ملت سازگار نبود و مردم حاضر به قبول آن نبودند، سر و صدا بالا گرفت و اغتشاش را سبب شد. از طرف دیگر ملا ها که موقف خود را در خطر دیدند، این شعله را دامن زدند و البته دست کشور های همسایه یعنی روس و انگلیس نیز در این معامله بی تأثیر نبود. اغتشاش از شینوار (سمت مشرقی) شروع شده و به کوه دامن (سمت شمال) سرایت کرد.

در اینجا می خواهم به ذکر خاطره ئی بپردازم که با موضوع بی ارتباط نیست. در این گیر و دار روزی سردار شاه محمود خان بمن گفتند که بعضی عرایض دارم و می خواهم به حضور اعلیحضرت امان الله خان مشرف شوم، با من بیا، به ارگ رفتیم. روی کاغذ نوشتند که می خواهم باریاب شوم. کاغذ را به من دادند و خودشان به اطاق وزیر دربار منتظر شدند، من عریضه را تقدیم حضور کردم فرمودند «فردا همین وقت بیایند». روز بعد به وقت معینه ملاقات صورت گرفت و فردای آن که به دیدن شاه محمود خان رفتم ایشان را متأثر یافتم سبب را پرسیدم، گفتند: «چون من به سمت مشرقی بلدیت داشتیم عرض کردم که اگر فرمایند آنجا رفته و به یاری خداوند خدمتی کرده و رفع شرارت نمایم، ولی متأسفانه طرف قبول واقع نشد.» از این موضوع سال ها گذشت. زمانیکه در شهر روم به حضور اعلیحضرت امان الله خان مشرف شدم ضمن صحبت عرض کردم که دلیل رد کردن پیشنهاد ما میام سردار شاه محمود خان در آغاز اغتشاش شنوار چه بود و به چه علتی طرف قبول واقع نشد؟ فرمودند: «تو می خواهی هر چه را بدانی»، گفتم درست می فرمائید. فرمودند که در آن روز مجلس داشتیم و من آن پیشنهاد را مطرح کردم ولی حاضرین گفتند هر مشکلی رخ می دهد برای رسیدگی به آن یکی از منسوبین سپه سالار نادر خان تعیین می گردد. دیگران را موقع دهید الحمد لله خدمت گار زیاد است.

بر گردیم به اغتشاش شنوار، نائره این اغتشاش بالا گرفت و اشخاصیکه برای فرو نشاندن آن فرستاده شده بودند یکی پی دیگری ناکام گردیدند و دامنه این اغتشاش از جلال آباد به جگدک رسیده و سبب تحریک و تشجیع شورشیان کوه دامن گردید. حبیب الله معروف به بچه سقاء که از دزدان سابقه دار بود با دار و دسته خود به کابل

حمله برده در ۲۸ قوس ۱۳۰۷ هـ تا «شهر آرا» پیش قدمی کرد. این حمله از طرف ضابطان تولی سوار که از تعلیم گاه سواری فارغ شده بودند و در شهر آرا مستقر بودند مقابله شد و بعد از چندین روز زد و خورد بچه سقاء به باغ بالا عقب نشینی کرد.

به تعقیب آن چندین مفرزه قوای عسکری و ملکی که از اطرف به کابل آمده بودند، برای سرکوبی اشرار تعیین گردید.

مفرزه اولی از طرف چهاردهی به استقامت افشار، دومی به حوزه شهر آرا به استقامت کوتل خیرخانه به قوماندانی محمد عمر خان مشهور به سور جرنیل، سومی به تپه بی بی مهر و به استقامت پای منار به قوماندانی سردار شاه محمود خان (گرچه در آن زمان موصوف ماموریت نظامی نداشت و به حیث معین وزارت داخله ایفای وظیفه می نمودند) سوق گردید. کاظم پاشا<sup>۱</sup> که در رأس یک هیأت عسکری از ترکیه به افغانستان آمده بود برای بررسی جبهات سه گانه از طرف وزارت حربیه گماشته شد.

کاظم پاشا جبهه ها را یکی بعد از دیگری بررسی نموده و چون به جبهه سردار شاه محمود خان رسید، گفت: «معین صاحب وزارت داخله تبریک می گویم که مانند یک صاحبمنصب با تجربه ترتیبات اتخاذ نموده اند. ...

چنانچه قبلاً گفتیم، بچه سقاء به باغ بالا عقب نشینی کرد و از آنجا به حسین کوت رفت، در قلعه مرادیگ اقامت گزیده با اقوام کوهدامن و کوهستان مرآوده بر قرار نمود. در مرکز فعالیت ادامه داشت. قوای هرات و مزار شریف به کابل مواصلت کردند. مفرزه محمد عمر خان به کوتل خیرخانه و قطعات شاه محمود خان در کوتل پای منار و دشت قلعه حاجی موضع گرفتند. شب هنگام (اواخر ماه جدی) غبار سنگینی در کوتل خیرخانه مستولی شد و بچه سقاء از آن استفاده کرده، به حمله پرداخت. قوای محمد عمر خان غافلگیر شده مجبور به عقب نشینی گردید. برای سردار شاه محمودخان امر عقب نشینی به تپه های بی بی مهر و از طرف مرکز رسید. شاه محمود خان این عقب نشینی را به منفعت طرف مقابل دانسته توسط تلفون رسماً با اعلیحضرت امان الله خان تماس گرفت و عواقب این حرکت را به عرض رسانده و پلان خود را چنین توضیح کرد. می خواهم به کلکان که مرکز اشرار است و با ما فاصله زیادی ندارد، حمله کنم و این کار اشرار را که از کوتل خیرخانه طرف کابل در حرکت می باشند، مجبور به بازگشت جانب کلکان می دارد. اعلیحضرت در جواب فرمودند: «با معین حربیه حبیب الله خان که در اینجا هستند صحبت کنید.» سردار شاه محمودخان وخامت اوضاع را توضیح نمود و عقب نشینی را در حالت موجوده خطرناک خوانده و اصرار در عملی نمودن پلان خود داشت، ولی حبیب الله خان قاطعانه امر عقب نشینی را داده گفت: «برگشتن شما ضرور است و تعبیه هائیکه یاد داشتید کهنه شده.»<sup>۲</sup> سردار شاه محمود خان مجبور به اطاعت امر گردیده و قوای خود را به تپه های بی بی مهر و برگرداند.

بچه سقاو کابل را اشغال و به تاریخ ۲۵ جدی ۱۳۰۷ مطابق به ۱۴ جنوری ۱۹۲۸ م اعلان پادشاهی نمود و وضع کابل در هم و بر هم بود.

<sup>۱</sup> اعلیحضرت امان الله خان در دوره مسافرت رسمی خود به ترکیه خواستار اعزام یک هیأت عسکری برای مشوره و تعلیم در امور نظامی افغانستان شده بودند. مصطفی کمال (اتا ترک) که از دوستان اعلیحضرت بودند کاظم پاشا را که صاحبمنصب با تجربه ای بود در رأس یک هیأت به افغانستان فرستاد. هیأت زمانی به کابل مواصلت نمود که اعتشاش آغاز گردیده بود.

<sup>۲</sup> سردار محمدحسین خان ضیائی که سمت مصاحبت اعلیحضرت را داشتند و در آن موقع حاضر بودند این مکالمه را تأیید کردند.

حضرت محمداصادق خان مجددی برادر نورالمشاخ فضل عمر مجددی سردار محمد عثمان خان را به خانه سردار شاه محمود خان فرستاد، ایشان را نسبت به وخامت اوضاع و خطر جانی به منزل خود دعوت کرد. سردار شاه محمود خان سردار احمدشاه خان آصفی، سردار احمد علی خان سلیمان، برگد علی شاه خان سلیمان و این جانب به خانه محمد صادق خان رفتیم و در آنجا چند تن از وزراء و اشخاص روشناس نیز حضور داشتند. خوب به خاطر دارم طرف های عصر همان روز یاور محمود که به مشرقی برای سرکوبی اشرار شنوار اعزام شده بود، شکست کرده و به حالت پریشان خود را به خانه جناب محمد صادق خان رسانیده و خواهش نمود تا امانش دهد. متعاقب وی شخص ریش سفیدی که قدیفه سفیدی به سر داشت، با دو محافظ مسلح وارد شدند. پیر مرد دست حضرت محمد صادق مجددی را بوسیده، شکر نمود که پیر خود را به سلامت می بیند. محافظان نیز عرض دست بوسی را به جا آوردند. معلوم شد که مرد موصوف پیر بچه سقاو بوده و از مریدان محمد صادق خان می باشد. همینکه مقام مرد تازه وارد معلوم گردید، یاور محمود شروع به سعایت اعلیحضرت امان الله خان نموده، گفت: «شورش شنوار را من پایه گذاری کردم و زمانیکه دختران را برای تحصیل به ترکیه فرستادند، من که امور قیابیل را اجرا می کردم از خوانین شنوار و چند تن از خوانین مهمند و سران اقوامیکه نزدیک تورخم بودند، دعوت کردم تا ترتیبات پذیرائی دختران را که در سرحد تورخم به عمل می آمد از نزدیک ببینند و بدانند که امان الله بر خلاف شریعت است.» چند تن دیگر از حاضرین مجلس نیز به نوبه خود به بدگوئی پرداختند و داد سخن دادند تا باشد که گفتار ایشان به سمع بچه سقا رسانیده شود و مقامی کسب کنند.

سردار شاه محمود خان از شنیدن این همه یاهو سرایی و تملق عصبانی شده بود، مشت خود را روی صندلی کوبیده حرف شان را قطع کرده گفت: «جای افسوی و دور از مردانگی است بلکه خیانت است.» ...

... چند تن از وطن خواهان که ظاهراً خود را طرفدار بچه سقا و نامود می کردند و رتبه های عالی به ایشان تفویض شده بود<sup>۲</sup> از اوضاع متشنج بسیار اندیشه داشتند و می خواستند تا افغانستان از آن حالت بیرون آید. بدین منظور از سردار شاه محمود خان خواهش نمودند تا سپه سالار محمد نادر خان را برای نجات وطن از فرانسه بخوانند. سردار شاه محمود خان معذرت خود را پیش نموده، گفتند: «اولاً صحت برادرم خوب نیست و ثانیاً هیچ وسیله تماس با ایشان ندارم.» آنان اصرار ورزیدند که پس خود شما کاری بکنید تا وطن نجات یابد. چون آنان مورد اعتماد بچه سقا بودند، مقدمه چینی نموده پیشقدمی اقوام سمت مشرقی تا جگدک را به سرکردگی والی علی احمد خان و گرفتن آمادگی شان را برای تعرض بالای کابل و همچنین احتمال حمله از جانب قندهار (چون اعلیحضرت امان الله خان در آنجا بودند) و نیز خطرات ناشی از طرف هزاره جات و وردگ ها را که هنوز بیعت نکرده بودند، به بچه سقا گوشزد نموده و علاوه کردند، برای جلوگیری از وخامت اوضاع بهترین وسیله آن خواهد بود تا مردم سمت جنوبی را که از حکومت امانی دل خوش ندارند، طرفدار خود ساخته از ایشان استفاده نمائیم. برای اجرای این امر یگانه شخصیکه شایستگی آنرا دارد شاه محمود خان می باشد، چه قوم او را می شناسد و وی به روحیه ایشان بلدیت دارد. همچنین اگر بتوانیم سپه سالار نادر خان را که در این اواخر امان الله خان با خاندان وی میانه خوبی نداشت به طرفداری خود دعوت کنیم، باعث کامیابی ما خواهد بود.

---

<sup>۲</sup> این اشخاص عبارت بودند از عبدالقیوم خان توپچی که به رتبه نایب سالاری ارتقاء یافته بود، عبدالغفور خان تگابی که وزارت داخله به وی تفویض شده بود و غلام محمد خان تگابی و چند تن دیگر که اسامی شان به خاطر من نیست.

گفتار ایشان تأثیر خود را بخشید سردار شاه محمود خان به سمت جنوبی تعیین گردید و سردار احمد شاه خان آصفی به فرانسه غرض دعوت سپه سالار نادر خان اعزام شد.

سردار شاه محمود خان همینکه به لوگر مواصلت نمود، دید و بازدید را با اشخاصیکه طرفدار بچه سقاء نبودند و می خواستند افغانستان را از ورطه خطر به در آید، مانند میرزا نوروز خان، میرزا محمد یعقوب خان، عبدالغنی خان احمدزائی از سرخاب، عبدالجمیل خان و پسران حاجی نواب خان آغاز نموده و بعد از گفت و شنود و دادن هدایات لازمه، خود رهسپار حاجی گردید. الله نواز خان که تازه از بستر بیماری بر خاسته بود، کابل را ترک گفت و با سردار شاه محمود خان پیوست.

چون از الله نواز خان نام برده شد لازم می بینم تا در موردی که مغرضین وی را هندوستانی و پنجابی قلم داد می کنند، روشنی بیاندازم.:

شاهنشاه ابدالی، احمد شاه درانی در زمان فتوحات خود بکثرت افغانها را برای مقاصد حربی در هندوستان متمکن ساخت و چند خانه وار را به پنجاب جا داد که فامیل الله نواز خان از زمره آنانست. بعداً الله نواز خان به افغانستان برگشت و در زمانیکه سپه سالار محمد نادر خان در سمت مشرقی منحیث رئیس تنظیمیه وظیفه می نمودند، وی متصدی اخبار مشرقی گردید. در دوره انقلاب ۱۳۰۳ هـ ش به معیت سپه سالار به کمال صداقت و وطن پرستی برای نجات وطن خدمات شایانی انجام داد.

در بالا گفتیم، سردار شاه محمود خان و همراهان به حاجی مواصلت کردند و از طرف سران اقوام که وی را قبلاً می شناختند، پذیرائی گرمی به عمل آمد.

بر گردیم و به وضع صحی سپه سالار نادر خان که قبلاً بدان اشاره رفت، نظری بیاندازیم.

سپه سالار نادر خان در بستر مریضی در شهر نیس (فرانسه) بود که خبر اسفناک وضع وطن به سمع شان رسید و باعث پریشانی خاطر شان گردید. از برادران خود سردار محمد هاشم خان و سردار شاه ولی خان خواستند تا ایشان را به افغانستان برسانند و علاوه نمودند «هرگاه در طول راه بمیرم برایم افتخار خواهد بود که برای نجات وطن قدمی گذاشته ام». هر دو برادر در مقابل عزم راسخ وی جز اطاعت چاره بی نداشتند، از آن رو موصوف را به کشتی ایکه روانه هند بود، رسانیدند. مسافرت برای سپه سالار سازگار افتاد و هر روزیکه سپری می شد احساس بهبودی می کردند. زمانیکه به بمبئی مواصلت کردند، می توانستند از جا حرکت کنند، ولی با وصف آن بسیار علیل و ناتوان بودند و اشخاصیکه با او ملاقات می کردند، در تعجب بودند که چگونه از عهده این امر بزرگ بر آمده خواهد توانست. ...

... سپه سالار نادر خان بعد از توقف کوتاهی در بمبئی جانب پشاور حرکت کردند از آنجا برادر خود را سردار محمد هاشم خان برای تنظیم امور مشرقی فرستاده و خود با سردار شاه ولی خان روانه سمت جنوبی شدند. سردار شاه محمود خان در پاره چنار که خط سیر شان بود، خود را رسانده و بعد از مدت طولانی برادران باهم یک جا شدند. سپه سالار نادر خان گفتند: «من این ملاقات را به فال نیک می گیرم، چنانکه در حرب استقلال پیروز شدیم انشاء الله این بار نیز کامیاب خواهیم شد.»

سردار شاه محمود خان شب را با برادران خود گذشتانده و فردای آن با گرفتن هدایات روانه حاجی شدند و سپه سالار با شاه ولی خان و همراهانشان که عبارت از سید شریف خان و حاجی نواب خان بودند، از طریق تل داخل خوست شدند.

در سرحد افغانستان از طرف اقوامیکه در خوست سکونت داشتند مانند وزیری، منگل، تنی و غیره پذیرایی گردیدند و همچنین در مرکز خوست از طرف قوای عسکری مقیم آنجا، به قوماندانی نور محمد خان تره خیل و حاکم سرور خان ارغندیوال خیر مقدم گفته شدند و با ۲۱ فیر توپ استقبال گردیدند. در سمت جنوبی سپه سالار با مشکلات و موانع زیادی مواجه گردیدند که در پیشرفت امور سد راه شان شد. ... در این جا به طور خلاصه چند مطلب عمده آنرا ذکر می کنم. در خوست اختلافات شدیدی بالای زمین های ضبطی وجود داشت. منگل ها در اعاده آن و وزیری ها در نگهداشت آن پا فشاری داشتند. ... سپه سالار که می خواستند با متحد نمودن اقوام پلان های خود را پیاده کنند، مجبور گردیدند با سران دو طرف به مذاکره بپردازند که بعد از مباحثات مطول موفق به صلح و صلاح بین طرفین گردیدند.

معضله ای دیگر که باعث به تعویق افتادن پلان های سپه سالار گردید، همانا تقسیم اسلحه بین دری خیل، منگل و دیگر اقوام<sup>۴</sup> بود. دری خیل به هیچ وجه راضی نبوده و خود ها را مستحق اسلحه بیشتر می دانستند. علاوه بر آن شخصی به نام لیونی فقیر که خود را صاحب کرامات معرفی کرده بود و بین دری خیل رسوخ داشت به این آتش دامن می زد. فرقه مشر محمد صدیق، برادر شیر جان وزیر دربار بچه سقاء نیز با دادن پول لیونی فقیر را به تولید نفاق بین اقوام تحریک می کرد. در اثر این تحریکات قوم دری خیل که بر قسمتی از راه حاکم بودند، مانع رفتن سپه سالار از راه دره «المره» به گردیز شدند. بناء سپه سالار مجبور گردید تا دره «زیروک» را برای رسیدن به گردیز پیش گیرند. محمد صدیق به این دسیه اکتفا نکرده و بین اقوامیکه بر خط سیر سپه سالار واقع شده بودند، مانند خروپ، کتواز، سلیمان خیل و زرمات شایع ساخت که سپه سالار برای امان الله خان کار می کند. اقوام جنوبی که از اعلیحضرت امان الله خان دل خوشی نداشتند، چه در سال ۱۳۰۷ هـ ش به علت شورش بر ضد حکومت سر کوب شده بودند و از طرف دیگر نظر به پروپاگند ملاحا که تصاویر لویه جرگه ۱۳۰۷ هـ ش را خلاف شریعت می دانستند، با دوباره به قدرت رسیدن اعلیحضرت امان الله خان شدیداً مخالفت می ورزیدند. این وضعیت خود باعث ضیاع وقت و منابع پیشروی سپه سالار گردید و مدتی را در بر گرفت تا به ایشان حالی کند که نه برای کسی کار می کند و نه خود کدام ادعایی دارد، تنها و تنها منظور وی خدمت به افغانستان می باشد و انتخاب حق مردم است. بعد از جلسات طولانی بالأخره راه را برای سپه سالار گشودند.

ادامه دارد

---

<sup>۴</sup> در سال ۱۳۰۳ بعد از فرو نشانیدن عصیان اقوام سمت جنوبی اسلحه شان جمع آوری شده به جبهه خانه خوست نگهداری می شد.